

مباحثه‌ای در فضای مجازی با دکتر محمدرضا یوسفی در باره مقدار زکات فطره

به نام خدا آن مهرگستر مهربان

با سلام خدمت همه عزیزان به ویژه دکتر محمدرضا یوسفی زید عزه و تبریک به مناسبت عید سعید فطر.

متنی از جناب حجت الاسلام دکتر محمد رضا یوسفی در کانال مجمع محققین و مدرسین منتشر شده که به نظر می‌رسد نوشته ایشان ناظر بر صحبت‌های بنده بوده که گفته‌ام میزان فطریه، احتیاطا نصف حقوق روزانه کارگر یا یک شصتم حقوق ماهانه یا یک هفتم درآمد سالانه است.

نقد ایشان چنین است:

«نقدی بر معیار بودن دستمزد برای زکات فطره

محمدرضا یوسفی

یکی از اساتید بزرگوار فرموده اند که زکات فطره در زمان پیامبر اسلام (ص) یک صاع خرما بوده است و چون در آن زمان دستمزد یک کارگر دو صاع خرما بوده است یعنی فطریه برابر دستمزد نصف روز یک کارگر بوده است لذا احتیاط این است که واجدین شرایط در این زمان، نصف درآمد یک روز خود را به عنوان زکات فطره پرداخت نمایند سپس فرمودند افراد با درآمد بالا احتیاط نموده و بر طبق دستمزد خود فطریه بپردازند. ایشان برای یک صاع خرما موضوعیت قائل نشده و آن را عنوان مشیر به دستمزد روزانه نیروی کار دانسته‌اند.

نکاتی چند در باره این نظر قابل ذکر است اول اینکه چرا یک صاع را عنوان مشیر در نظر گرفته اند. دوم اینکه چرا عنوان مشیر دستمزد روزانه در نظر گرفته شده است. ممکن است چنانچه برخی بیان کرده اند یک صاع به این دلیل انتخاب شده باشد که معادل قوت یک روز باشد.

نکته مهم این است که معیار قرار دادن قیمت های نسبی که تابع عرضه و تقاضا هستند اشتباهی فنی و محرز است. زیرا دستمزد نیروی کار یک قیمت متغیر است که تابع عرضه و تقاضاست. در اقتصادهای کشاورزی در تابستان تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و در نتیجه دستمزدها افزایش می یابند و بر عکس در زمستان عرضه نیروی کار افزایش می یابد و تقاضا نیز کاهش خواهد یافت لذا دستمزدها به دلیل شرایط عرضه و تقاضا تغییر می یابند. انتظار این است که دستمزدها در اقتصادهای آن زمان که تحرک نیروی کار مانند امروز

نبوده است، در زمستان کمتر از تابستان میشد. این نکته بر عکس خرماسست زیرا خرما در تابستان به دلیل وفور به طور نسبی قیمتش از زمستان کمتر خواهد بود حال آیا می توان یک قیمت نسبی در یک دوره زمانی را مبنا قرار داد؟ بر این اساس در زمستان قیمت خرما افزایش و دستمزدها کاهش و در تابستان قیمت خرما کاهش و دستمزدها افزایش یافته یعنی ایندو رفتار قیمتی این دو معکوس است. لذا قیمت نسبی خرما و دستمزد نیروی کار در زمستان با تابستان فرق میکرد از این رو نمیتوان دستمزد را شاخص خوبی برای زکات فطره در نظر گرفت.

نکته دیگر اینکه بر فرض که یک صاع خرما عنوان مشیر دستمزد روزانه نیروی کار باشد پرسش این است که کدام نیروی کار معیار بوده است؟ چنانچه میدانیم نیروی کار ماهر و غیر ماهر وجود دارد و نیروی کار ماهر هم تنوع زیادی داشته است. این امر نسبت به همه زمانها صادق است. به عنوان مثال، وقتی ابولولو شکایت ارباب خود مغیره را به نزد خلیفه برد و از یک دینار تعیین شده شکایت کرد خلیفه گفت تو دارای مهارت هستی و این رقم برای تو زیاد نیست. لذا پرسش است که بر فرض که یک صاع عنوان مشیر به دستمزد روزانه باشد، طبیعی است که با توجه به تنوع نیروی کار در آن زمان، تنها نیروی کار غیرماهر معیار بوده است لذا نمیتوان معیار را دستمزد روزانه هر فرد مکلف بر حسب خودش قرار داد.

نتیجه اینکه هیچ دلیلی و قرینه ای بر اینکه صاع عنوان مشیر باشد وجود ندارد. و عنوان مشیر قراردادن دستمزد نادرست است و نادرست تر مقیاس قرار دادن دستمزد هر فرد است.»

و اما پاسخ اینجانب احمد عابدینی و توضیحات تکمیلی بنده پیرامون دیدگاهی که مطرح کرده‌ام:

دین اسلام برای این آمده تا عدالت اقتصادی برقرار شود. همچنین قرار است مسلمانان نسبت به هم موااسات داشته باشند. اگر قرار باشد زکات اموال آنگونه که فقهاء گفته‌اند به نه چیز تعلق بگیرد در حال حاضر آن نه چیز در زندگی شهری وجود خارجی ندارد و بلکه تولید کنندگان این نه چیز خودشان فقیر هستند. امروزه چیزهای الکترونیکی، اینترنتی و ساختمان سازی و امثال آنهاست که درآمدهای زیادی دارد.

حال اگر دین به روز نشود و زکات در همه اموال نباشد دین در همان زمان خودش دفن می‌شود. باید توجه داشت روایاتی که زکات را مربوط به نه چیز می‌داند مثل بخشنامه است و مربوط به همان زمان خود پیامبر(ص) است زیرا در آنها آمده است که پیامبر(ص) زکات را از نه چیز گرفت و از ما بقی عفو کرد. (وسائل الشیعه، کتاب

الزکات، باب ۸) و حتی این بخشنامه مربوط به زمان حضرت علی(ع) نیست چون حضرت علی(ع) اسب را اضافه کرد. پس نباید این امور را دائمی بدانیم.

زکات فطره نیز همین‌گونه است و اگر یک صاع مشخص شده است یا برای این است که مزد نصف روز یک کارگر بوده یا طبق فرمایش شما معادل قوت یک روز بوده است. نباید فراموش کرد که آن روزها فقط قوت می‌خواستند و لباسشان نیز یک یا دو تکه پارچه بود که مهاجران و انصار به خود می‌بستند و زن‌ها دو تکه یا حداکثر سه تکه لباس داشتند. پس قوت بیشترین نیاز مردم آن زمان بود. این در حالی است که امروزه قوت هزینه خیلی کمی بر دوش مسؤل خانواده دارد. افراد علاوه بر نان، هزینه مسکن و هزینه گرمایشی و سرمایشی و موبایل و اینترنت و وسیله سواری و تفریح هم می‌خواهند و ده‌ها نیاز دارند که گران‌تر از قوت است و برای پرداخت هزینه یک روز، همه اینها یا بیشترش یا مهم‌ترین آن‌ها را باید پرداخت که هر کدام باشد بسیار از ۸۰۰۰۰ تومن بیشتر است. اینکه مزد کارگر در زمستان و تابستان متفاوت است، سخن صحیحی است، ولی باید دانست که در ارزانتین حالاتش هم چندین برابر ۸۰۰۰۰ تومن است. پس این مبلغ به هیچ نحوی ذمه را از زکات فطره بری نمی‌کند.

اینکه گفته شود پول سه کیلو گندم یا هشتاد هزار تومان به اندازه نان بدون خورش یک روز یک فقیر است و برای فطره کافی است از گوینده‌اش می‌پرسم که آیا غذای حضرت‌عالی و خانواده شما نان خالی بدون خورش است؟

مسلماً شما چون مسلمانید نمی‌خواهید فقیران را تحقیر کنید و به نان خالی فرمان دهید و خودتان غذای بهتری بخورید، مگر اینکه خودتان هم قوتتان همین باشد یا بگویند قرآن یا پیامبر به چنین تبعیض آشکاری -و لو در روز عید- فرمان داده است. که از چنین فهمی که نابود کننده اسلام است باید به خدا پناه برد.

بله جناب دکتر یوسفی عزیز حتی معادل قوت یک روزی که شما فرمودید حداقل یک نان و پنیر و مربا برای صبح و یک ساندویچ برای ظهر و یک خورش قیمه برای شب باید باشد خودتان قیمت بگیرید و بفرمایید مبلغ فطره چقدر باشد تا چنین قوتی به او داده شود. حال وقتی اعلام می‌کنیم که عید فطر است و می‌خواهیم به فقراء رسیدگی شود چگونه ممکن است مقداری داده شود که کمتر از عیدی عید نوروز به یک بچه است؟

مسلماً اگر دین اینگونه معنا شد در همان زمان خودش دفن خواهد شد. اگر مراجع و فقهاء چنین می‌گویند دلیلش این است که عمرشان گذشته و به پول اعتباری و چنین مباحثی توجه ندارند ولی از استاد دانشگاهی

مثل دکتر یوسفی تعجب است و از مجمع محققین و مدرسین نیز بیشتر تعجب است که این نوشته را بدون نقد در کانال تلگرامی گذاشته‌اند.

اگر دیگران می‌خواهند دین را در گذشته دفن کنند مواظب باشیم ما به آنها کمک ندهیم و با کارهای خود به تعطیلی عقل کمک نکنیم.

به هر حال بنده این مسأله را در چهارچوب نظام کلی اسلام می‌بینم که باید مشکلی از مردم حل شود و روز عید به یک فقیر حداقل هزینه سه وعده غذای خوب یا حداقل هزینه سه وعده غذای معمولی داده شود. هزینه کرایه مسکن و سایر هزینه‌ها را فعلاً چیزی نمی‌گویم. بلکه مسلماً یک صاع گندم مشکلی را حل نمی‌کند و به یک ساندویچ یا یک خورش قیمه هم کفایت نمی‌کند.

بعد از رفت و برگشت پیامهایی جناب دکتر یوسفی نظر خودشان را اینگونه بیان کردند:

«سلام مجدد

به نظرم می‌رسد از زکات فطریه به اندازه خودش باید توقع داشت. توقع رفع فقر درست نیست.

یک تفاوت مهم میان زکات و زکات فطره، سرانه بودن زکات فطره است. مثلاً همان ۸۰ یا ۱۰۰ هزار تومان که الان گفته می‌شود سرانه است. معمولاً هر خانوار یک یا دو نان آور دارد ولی تعداد عائله بیشتر است مثلاً خانوار ۵ نفره میشود ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان. تقریباً همان نصف دستمزد نیروی کار است.

به نظر من، بر خلاف زکات نه‌گانه، زکات فطر را نمی‌توان برای رفع فقر در نظر گرفت و صرفاً همدردی و شکرانه است. عدالت را باید از مجموع احکام سیاسی و اقتصادی به دست آورد.»

نقد اینجانب احمد عابدینی: نمی‌دانم مجموع احکام آیا چیزی جز تک‌تک احکام است؟ زکات را که همه فقهای موجود در نه چیز منحصر می‌دانند، زکات فطره هم که در سه کیلو گندم خلاصه شد، خمس هم که امروزه به اداره حوزه هم کفاف نمی‌دهد و هر سال بودجه‌هایی از دولت و حکومت به آن تزریق می‌شود؛ دیگر چه داریم تا با آن عدالت ایجاد کنیم و فقرا را تأمین کنیم؟ آیا نظر شما و سایر بزرگان با این افکار اقتصادی منجر به دفن اسلام نمی‌شود؟!

نکته بسیار مهم: به نظرم نظام برده‌داری که در آن خدا مثل مالک است و ما مثل برده، و این نظام قرن‌ها وجود داشته است و اکنون هم اصول فقه حوزه بر اساس امر مولا به عبد، تبیین می‌شود، جلوی فکر کردن ما حوزویان را گرفته است، ما خود را بردگانی می‌بینیم که تنها می‌خواهیم حرف مولا را عمل کنیم تا عذاب نبینیم و هیچ در باره اوامر او فکر نمی‌کنیم و از خودمان و از او سؤال نمی‌کنیم و در باره احتمالات و اهداف و مقاصد فکر نمی‌کنیم و همینطور که جناب‌تان فرمودید برای صاع و گندم و خرما موضوعیت قائلیم بدون فکر و بررسی.

به نظرم باید به جای مالک و عبد، تصور کرد که خدا مربی یا معلم یا رب باشد و ما به جای برده، شاگرد یا کارآموز یا متعلم باشیم. در این صورت دیگر با احکام به عنوان احکام مولوی، تعبدی و برای رفع تکلیف و فرار از جهنم برخورد نمی‌کنیم بلکه آنها را ارشاد به یک زندگی خوب می‌دانیم و تلاش می‌کنیم مانند شاگرد و کارآموز عمق آن را بفهمیم و آنگاه فهمیدن نصف روز مزد که بنده گفتم یا معادل قوت یک روز که شما فرمودید امر معقولی به نظر می‌رسد و معلوم می‌شود که ۸۰۰۰۰ تومن به هیچ‌کدام نمی‌رسد.

باز جناب دکتر یوسفی فرمودند یک خانواده ۵ نفری پنج تا ۸۰۰۰۰ تومن به فقیر می‌دهند یعنی ۴۰۰۰۰۰ تومن به فقیر می‌دهند و پول خوبی است اما ای کاش توجه می‌کردند که خانواده فقیر هم احتمالا ۵ نفر یا بیشترند و باز به هر کدام ۸۰۰۰۰ تومن یا کمتر می‌رسد و کفاف یک وعده غذای خوب را حتی در روز عید نمی‌دهد. آیا واقعا دینی که می‌خواهد به انسان کرامت ببخشد و به همه دنیا صادر شود همین است؟ التماس تفکر.

و اما برای اینکه زمینه بحث با این استاد بزرگوار بیشتر باز شود و سایر دوستان عزیز نیز بهتر و بیشتر با زمینه‌های بحث آشنا شوند لازم دیدم مطالب دیگری نیز بیان کنم.

بنده در یکی از سخنرانی‌هایم در ماه رمضانی چنین گفته‌ام:

من بعضی اوقات حرص می‌خورم از این مسائل جزئی که از مراجع پرسیده می‌شود، مثلا قیمت گندم، جو و خرما را نباید از مراجع پرسید مگر آنها گندم فروش یا جو فروش یا خرما فروش هستند؟ و مراجع نیز نباید به این پرسش‌ها پاسخ بدهند.

مجتهد کارش اجتهاد کردن است باید اجتهاد کند که زکات فطره که یک صاع است، آیا حجم است یا وزن؟

صاع پیمانه‌ای نظیر یک سطل است که حدود سه لیتر آب می‌گیرد، اگر خرما در آن بریزیم چون خرما سنگین است حدود ۴ کیلو می‌شود، ولی جو و گندم چون سبکتر است کمتر می‌شود.

مجتهد باید مشخص کند حجم را حساب کند یا وزن را، و از طرف دیگر باید مشخص کند دادن گندم یا جو یا خرما تخییری است یا خیر؟ و یا اجتهاد کند در اینکه آیا گندم کار یا خرما کار یا گندم فروش و خرما فروش که سر و کارش با اینهاست و درآمدش از این چیزهاست، باید یک صاع از اینها را بدهد یا کسی که خوراکش غالباً یکی از این چیزهاست؟ و یا اینکه اجتهاد کند زمان پیامبر یک صاع مزد نصف روز یک کارگر بوده است و برای زکات فطره مزد نصف روز یک کارگر را قرار دهیم یا بطور کلی بگوئیم درآمد نصف یک روز هر فردی چه کارگر باشد و یا شغل دیگری داشته باشد. آیا بگوئیم یک شصتم حقوق ماهانه یا یک شصتم درآمد ماهانه یا یک هفتصدم حقوق سالانه یا یک هفتصدم درآمد سالانه؟ زیرا حقوق گاهی با درآمد متفاوت است. اینها کار مجتهد است.

پس تعیین مبلغ فطره به عهده مجتهد نیست و به نظرم کسانی مَبْلَغ را از مجتهد می پرسند که زرنگ هستند و می خواهند گناه خود را به گردن مجتهد بیندازند و روز قیامت بگویند فلان مجتهد این مبلغ مثلاً شصت هزار تومن را تعیین کرده است و ما طبق نظر ایشان عمل کرده ایم.

در بین مراجع فقط آیت الله شبیری زنجانی بیان کرده است که صاع حجم است نه وزن؛ و مقداری در راه اجتهادی که انتظار است گام برداشته است.

به هر حال قیمت را نباید مرجع تقلید تعیین کند، قیمت را باید از مغازه دار پرسید به خصوص الآن که در کشور ما هر روز قیمت ها تغییر می کند و از طرف دیگر در هر منطقه ای یک قیمت وجود دارد.

با این حال بنده فتوای صریح ندادم بلکه احتیاط کردم آیا به نظر دکتر یوسفی جای احتیاط نیست و باید به همان شصت یا هشتاد هزار تومن فتوا داد؟ آیا از باب احتیاط چیز بیشتری به فقیر بدهیم موجب ناراحتی دین و دین داران است یا طرح این گونه مباحث خلاف دین است و باید در نقدش مقاله نوشت و منتشر کرد؟ آیا این تشویق اندیشیدن است یا بستن راه اندیشه؟

و اما بد نیست به استفتائی که چندین سال پیش در این باره از بنده شده و نقد دکتر نیز در رابطه با همان است اشاره ای داشته باشم:

... در ماه مبارک رمضان ماه ضیافت الهی قرار داریم با توجه به اهمیت این ماه و بحث پرداخت فطره و فدیة افراد بیمار از حضرتعالی استدعا داریم نسبت به سؤالات ذیل نظر خود را بیان فرمایید.

با تشکر . جمعی از طلاب حوزه علمیه اصفهان

سؤال اول:

مقدار زکات فطریه در زمان صدر اسلام به چه میزان بوده و امروزه این زکات چه مقداری می باشد؟

پاسخ: با سلام و آروزی قبولی طاعات و عبادات شما؛

فطریه در زمان پیامبر اسلام (ص) یک صاع خرما بوده است که تقریباً چهار کیلوگرم خرما می شود و به نظر اینجانب کمتر از این مقدار کفایت نمی کند بلکه چون در آن زمان اجرت و مزد یک کارگر دو صاع خرما بوده است در این عصر و زمان، افرادی که فقیر نیستند و دادن فطریه بر آنان واجب است احتیاطاً نصف درآمد یک روز خود را به عنوان زکات پرداخت نمایند.

سؤال دوم:

۲- اگر طبق نظر شما، فطریه را نصف حقوق یک روز افراد بدانیم، گاهی بسیار زیاد می شود مثل افرادی که درآمدهای میلیونی دارند و گاهی بسیار کم می شود مانند مستمری بگیران بهزیستی، در این صورت چگونه باید فطریه پرداخت گردد؟

پاسخ: همان گونه که عذرهای مجوز افطار، شخصی و فردی است و هر کسی خودش تشخیص می دهد که توان روزه گرفتن دارد یا خیر، پرداخت زکات فطره نیز به نظر این جانب امری شخصی است و احتیاطاً کسی که درآمد بالایی دارد بر طبق حقوق و درآمد، فطریه بدهد پس اگر سه نفر نانخور دارد، دو روز حقوق ماهیانه اش را بدهد. و بر افراد مستمری بگیري که فقیر هستند دادن فطریه واجب نیست اما اگر خود آن فرد خواست مقداری به عنوان فطریه بدهد کار بدی نیست. (پایان پاسخ)

به این نکته نیز اشاره کنم که بنده همین بحث را به صورت علمی در شماره ششم از مجله بازاندیشی دینی آورده ام که بد نیست متن آن را در اینجا بیاورم:

کسانی که با این عبارت «تعیین موضوع شأن فقیه نیست» آشنا هستند وقتی این روزها با نظرات فقیهان مواجه می شوند که مبلغ معینی برای فطریه مشخص می کنند انگشت تحیر به دندان می گزند که این چه کاری است؟ مگر بنای زکات یک صاع از خوراکی ها نیست؟ (وسائل الشیعه، ابواب زکات فطره، باب ۵) خوب فقیهان صاع را که پیمانه ای بوده معین کنند که به لحاظ وزنی در هر جنسی چقدر می شود و مثلاً بگویند که چون وزن حجمی خرما زیاد است یک صاع خرما حدود ۴/۵ کیلوگرم می شود و یک صاع گندم حدود سه کیلوگرم است نه این که

پول مشخص کنند. به نظر می‌رسد جایی که نیاز به اجتهاد دارد این است که با مراجعه به ذیل آیه‌ی ۷۹ سوره توبه و آیات سوره دهر، مشخص کنند که آیا امروزه یک صاع گندم کافی است یا چون که مزد یک مرد در آن زمانها دو صاع خرما (آب کشی ابو عقیل به دو صاع خرما) و مزد یک زن، یک صاع جو (پشم‌ریسی حضرت زهرا) بوده است بنابراین احتمالا و بلکه احتیاطا زکات فطر هر کسی نصف حقوق یک روز اوست تا افراد متوسط مبلغ کمتری بپردازند و افراد پر درآمد، مبلغ بیشتری. بله این با اعتبار نزدیک‌تر است که هر کسی درآمد نصف روزش را برای سلامتی خود تا سال بعدش بپردازد. باز چیزی که نیاز به اجتهاد دارد این که آیا قوت بلد مهم است یا قوت اهل؟ زیرا شیخ طوسی (ره) نقل کرده که شافعی گفته: «قوت غالب مردم شهر» ولی خودش قوت غالب اهل را می‌پذیرد و به آیه‌ی من أوسط ما تطعمون أهلیکم (مائده/۸۹) تمسک می‌کند. (کتاب الخلاف، ج ۴، ص ۵۶۱، مسأله ۶۳) و امروزه تفاوت قوتها بسیار زیاد است؛ زیرا برخی برای طعام و اطعام به برج میلاد می‌روند و برخی در خانه با نان و پنیر گذران زندگی می‌کنند.

باز کار اجتهادی آن است که معلوم شود که اطعام در کفارهٔ یمین، شامل «طعام مسکین» (بقره/۱۸۴) که فدیۀ ناتوانان از روزه است می‌شود یا خیر؟ اگر چنین باشد برای فدیۀ روزه نیز نباید مبلغ یا هفتصد و پنجاه گرم گندم مشخص شود.

آخرین نکته این که هر قشری در موضوع مربوط به خودش سؤالات گوناگونی مطرح کرده و باعث شده که فقیه از موارد موجود در روایات تنقیح مناط کند و مثلا از تیر و کمان در جنگ به تهیهٔ موشک و تانک فتوا دهد، از پنج مورد احتکار در روایات به حرمت هر احتکاری فتوا دهد و از روایات فراوان حرمت شطرنج رهایی یابد و آن را در شرایطی حلال کند ولی در مورد حق فقیران چون کسی سؤال جدی نکرده، ناخواسته در حق آنان کوتاهی شده و با این که طعام و اطعام در قرآن آمده است و حقیقت شرعی یا متشرعه ندارد و امری عرفی است و نباید آن را مدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم) و امثال آن تفسیر کرد و باید روایات مربوط به مدّ را موسمی یا مصداق عالی آن زمانی طعام دانست که اکثر مردم نان جوین می‌خورده‌اند و نان گندم بهترین غذایشان بوده است به گونه‌ای که در برخی روایات یک مدّ گندم با یک صاع از خرما برابر بوده است. آنگاه احتمالا یا احتیاطا از اجتهاد این نتیجه حاصل می‌شود که اطعامی که جایگزین روزهٔ ناتوانان از روزه است یک پرس غذای عالی است که فقیر نیز طعم غذای عالی را بچشد.

روایات فراوان باب اول زکات وسائل الشیعه به این مطلب دلالت دارد که خداوند در اموال اغنیاء به مقدار کفایت فقیران قرار داده است و اگر فردی گرسنه ماند، به خاطر این است که اغنیاء سهم خود را نپرداخته‌اند. اکنون

زیرکی اغنیاء آن است که مقدار فطریه، فدیة و زکات واجب را از فقیه می‌پرسند و او نیز از روی اخلاص و بدون توجه به اوضاع روز و وضع فقیران آن را در کمترین مال و کمترین مقدار، مشخص می‌کند؛ آنگاه در قیامت که از اغنیاء و ثروتمندان سؤال می‌شود چرا فقیرانی گرسنه ماندند؟ می‌گویند: ما طبق نظر مراجع تقلید، مبلغ تعیین شده را دادیم.

سؤال اینجانب دقیقاً این است که وقتی طبق چندین حدیث در اولین باب از کتاب زکات در وسائل الشیعه، خداوند به مقدار نیاز فقیران در اموال ثروتمندان قرار داده است و فقیه نیز اجتهاد کرده و تعیین موضوع نموده است، اشکال کار کجاست که فقیران زیادی در سطح جامعه باقی مانده‌اند؟

خلاصه: آیا نمی‌شود با قرائنی که گذشت درآمد نصف روز افراد یا یک شصتم حقوق ماه او را برای مقدار فطریه مشخص کرد تا با مزد افراد در آن زمان و این زمان و نیاز فراوان فقیران، بیشتر مطابق باشد و سرمایه‌داران بزرگ که درآمدهای میلیاردی در ماه دارند، زکات فطره بیشتری بپردازند و فقیران بیشتری، حداقل چند روزی تغذیه کنند؟ (مجله بازاندیشی دینی - شماره ششم)

بنده در این باره گفتم با توجه به این امور احتیاط پرداخت نصف مزد یک روز است. بعید می‌دانم این احتیاط خلاف روند شرع باشد و سزاوار نقد باشد بلکه باید از سوی فضایی مثل ایشان تأیید شود. احتمالاً ایشان همه مباحث را ندیده است و ان شاء الله در آینده نزدیک به صف موافقین این نظر خواهد پیوست.

در پایان با تشکر از دکتر محمد رضا یوسفی که با نقد خود زمینه طرح دوباره این بحث را فراهم کردند از ایشان و از مجمع محققین و تمامی کسانی که نوشته ایشان را پوشش دادند می‌خواهم که این نوشته را منتشر کنند و به دست دیگران هم برسانند تا حق فقیران بیش از این ضایع نشود و چهره دین ملکوک نشود و باز اگر نظر و نقدی هست به بنده برسانند تا اگر نیاز بود بحث ادامه پیدا کند.

و السلام علی عباد الله الصالحین

احمد عابدینی ۹ / ۱ / ۴۰۴